

روابطی در

ربط، پیوستگی و ساختار

نویسنده:

سلوی م. س. الاوی

مترجم:

سید اکبر جلیلی

عضو هیات علمی دانشگاه بین‌المللی
امام خمینی (ع)

روابطی در قرآن

رابط، پیوستگی و ساختار

نویسنده:

سلوی م. س. الاوی

مترجم:

سید اکبر جلیلی

عضو هیات علمی دانشگاه بین‌المللی
امام خمینی (ع)

ویراستار:

دکتر افسانه غریبی



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران



الوی، سلوی محمد
Awa, Salwá Muhammad
روابط متنی در قرآن: ربط، پیوستگی و ساختار/نویسنده: سلوی م.س الوی؛ مترجم: سید اکبر جلیلی؛
ویراستار: افسانه غریبی.
تهران: نشر نویسه پارس، ۱۳۹۵.
۲۷۵ ص: جدول.
۷-۲۵-۷۰۳۰-۶۰۰-۹۷۸-۲۵۰۰۰۰ ریال

فیا
عنوان اصلی: Textual relations in the Qur'ān : relevance, coherence and structure :
واژه‌نامه.
کتابنامه.

قرآن -- تأویل
قرآن -- مسائل لغوی
جلیلی، سید اکبر، ۱۳۵۸ - ، مترجم
غریبی، افسانه، ۱۳۶۰ - ، ویراستار
۱۳۹۴ ع/۹۹۱/ BP۹۱/۸۱
۲۹۷/۱۷۱
۴۱۵۳۳۱۳

سرشناسه
عنوان و نام پدیدآور
مشخصات نشر
مشخصات ظاهری
شابک
وضعیت فهرست نویسی
یادداشت
یادداشت
یادداشت
موضوع
موضوع
شناسه افزوده
شناسه افزوده
رده بندی کنگره
رده بندی دیویی
شماره کتابشناسی ملی



روابط متنی در قرآن

(رابط، پیوستگی و ساختار)

این کتاب ترجمه‌ای است از:

TEXTUAL RELATIONS IN THE QUR'AN

Relevance, coherence and structure

Salwa M. S. El-Awa

© 2006 Salwa M. S. El-Awa

نویسنده: سلوی م. س. الاوی Salwa M. S. El-Awa

ترجمه: سیداکبر جلیلی

ویراستار: دکتر افسانه غریبی

طراح جلد، گرافیک، صفحه‌آرایی و ناظر فنی چاپ: محمد محرابی

www.mehraabi.com / 091251693545

ناشر: نشر نویسه پارسی

دفتر انتشارات: ۰۲۱-۷۷۰۵۳۲۴۶

فروشگاه: ۰۲۱-۶۶۹۵۷۱۳۲

سامانه پیام کوتاه: ۳۰۰۴۵۵۴۵۵۴۱۴۲

وبگاه: www.neveeseh.com

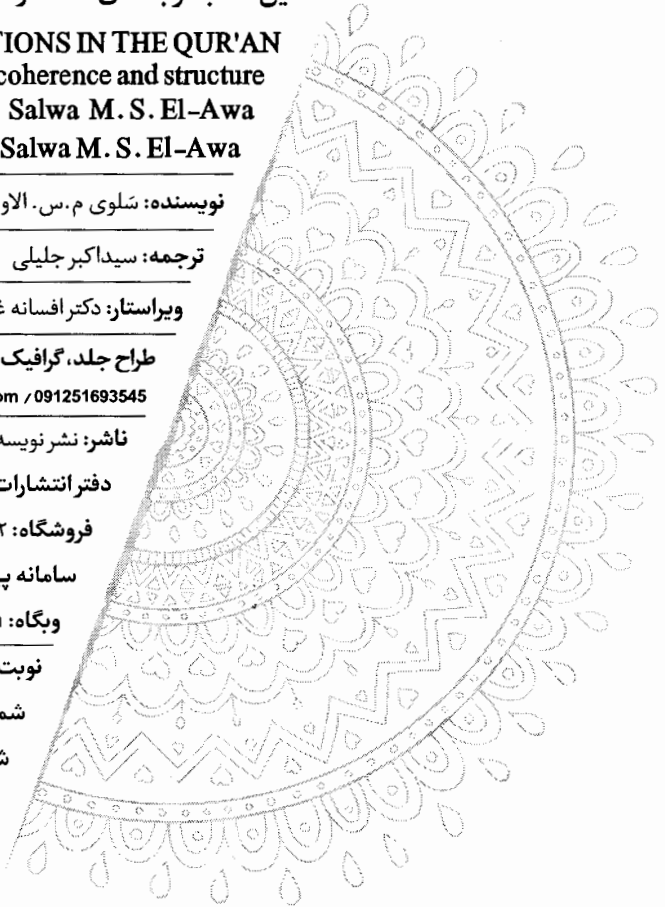
نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۵

شمارگان: ۳۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۰۳۰-۲۵-۷

چاپ و صحافی: روز

قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان



پیشگفتار مترجم

یکی از فواید پژوهش‌ها و آثار موسوم به میان‌رشته‌ای، این است که چنین پژوهش‌هایی، پژوهشگران حوزه‌ها و رشته‌های علمی گوناگون را از فضای علمی تک‌بعدی در رشته‌ها و حوزه‌های علمی خودشان خارج می‌سازند و باعث می‌شوند که افق‌های جدیدی پیش روی اندیشمندان گشوده شود. در واقع، یک پژوهش میان‌رشته‌ای می‌تواند بینش‌های جدیدی یا همان نوعی نگاه را در توصیف، تحلیل و تبیین مسائل علمی گوناگون ایجاد نماید و علاوه بر این، امکان و هنر دگراندیشی را در بررسی‌های علمی به وجود آورده و رونق بخشد. از این رو، کتاب «روابط متنی در قرآن» نیز می‌تواند اثری میان‌رشته‌ای تلقی گردد که سعی دارد یک نگاه زبان‌شناسانه، کاربردشناسانه، و تحلیل گفتمانی به موضوع قدیمی ارتباط میان آیات قرآن داشته باشد؛ موضوعی که نزد دانشمندان مسلمان، با استناد به احادیث و روایات اسلامی تا حدود زیادی حل شده و به سرانجام رسیده است، اما نزد برخی دانشمندان غربی، که نگاهی متمایز از نگاه علمای اسلامی دارند، گاهی جای بحث داشته و دارد که همین تفاوت نگاه و روش تحقیق ایجاب می‌کند پژوهش‌هایی صورت پذیرند که بتوانند مسائل قرآنی را با استدلال‌هایی غیر مذهبی تبیین کنند. در همین راستا، می‌توان گفت که نویسنده‌ی این کتاب نیز تلاش کرده است که به دور از نگاه مذهبی و فارغ از احادیث و روایات مطرح در آثار مسلمانان سنی و شیعه، با توصیف و تحلیلی علمی و روش‌مند، و با استفاده از ابزارهای زبانی و در چارچوب نظریه‌ی ربط (آر.تی)، ارتباط منطقی و زیبایی آیات قرآنی با یکدیگر را نشان دهد. در مورد این کتاب، بیان چند نکته ضروری به نظر می‌رسد:

۱- نویسنده هیچ‌گونه گرایش یا تعصب مذهبی‌ای را در اثر خود دخیل نکرده است و در واقع، با نگرشی زبان‌شناختی و آکادمیک سعی در پرورش و تبیین موضوع مورد پژوهش خود کرده است. بنابراین، نویسنده تلاش خود را نموده است که بدون آن که مخالفت یا موافقتی با تفسیرها و تبیین‌های مطرح شده از سوی علمای شیعه و سنی درباره‌ی آیات مورد پژوهش ابراز نماید، در سرتاسر کتاب، نگاه غیرمذهبی خویش را پیش ببرد؛ هرچند آنچه در پژوهش خود نشان داده است، مهر تأییدی دیگر بر اعجاز قرآن است- این بار از نگاه زبان‌شناختی و ابزارهای زبانی.

۲- اگرچه در این کتاب، تنها دو سوره از سوره‌های قرآنی (سوره‌ی احزاب و سوره‌ی قیامت) مورد بحث قرار گرفته است، مسلماً روش پژوهش به‌کار رفته برای تحلیل پیوستگی و انسجام در این دو سوره به‌عنوان نمونه‌هایی از ۱۱۴ سوره‌ی قرآنی، می‌تواند توسط پژوهشگران دیگر در مورد دیگر سوره‌های قرآنی نیز به‌کار گرفته شود.

۳- در این کتاب، چند واژه و اصطلاح انگلیسی را می‌توان به‌عنوان واژه‌های کلیدی برای درک متن در نظر گرفت که ضرورت دارد خواننده، پیش از مطالعه‌ی کتاب با برابرهای فارسی آنها آشنا گردد: نخست، اصطلاح coherence، که من از میان برابرهای موجود، برابر نهاد «پیوستگی» را برای آن برگزیده‌ام. دومین اصطلاح، cohesion است که از اصطلاح «انسجام» به‌عنوان معادل آن استفاده

کرده‌ام و برای صفت منفی آن یعنی incoherent هم از همان اصطلاح مرسوم «نامنسجم»؛ هرچند به اعتقاد من، احتمالاً در جاهایی از کتاب، نویسنده، تمایز بین این دو اصطلاح را، سهواً یا عمداً، چندان رعایت ننموده و به‌گونه‌ای از آنها استفاده کرده که خواننده گمان می‌کند آنها را به جای یکدیگر به‌کار برده است. سومین اصطلاح، communication است که معادل «ارتباط یا پیام‌رسانی» به معنای عام را برای آن در نظر گرفته‌ام. برای اصطلاح relevance، نیز برابر نهاد «ربط» را به‌کار برده‌ام. اصطلاح مهم بعدی در این کتاب، passage است که برای آن از برابر نهاد «قطعه» بهره برده‌ام؛ واحدی قراردادی که به مفهوم بخشی از یک سوره‌ی قرآنی که شامل یک یا چند آیه می‌باشد، اما موضوعی متفاوت از دیگر قطعه‌های همان سوره دارد. هر قطعه می‌تواند تعدادی بخش (section) و زیربخش (sub-section) را نیز شامل گردد.

۴- در ترجمه‌ی این اثر، یکی از موانعی که گاهی مانع از درک مطلب می‌شد و متعاقباً سرعت ترجمه را کاهش می‌داد، اشتباهات تایپی یا مفهومی‌ای بود که در متن اصلی وجود داشت. همچنین، گاهی با ارجاعاتی مواجه می‌شدم که مرجع‌شان در کتاب مشخص نبود؛ احتمالاً این مسأله ناشی از آن بوده که این کتاب مستخرج از پایان‌نامه‌ی دکتری بوده است. از آن‌جا که فهرست کردن چنین اشتباهاتی در جای جای کتاب کار شایسته‌ای به نظر نمی‌رسید و از ارزش ذاتی کتاب نیز می‌کاست، فهرستی از آنها را تهیه نمودم و برای نویسنده ارسال نمودم تا در چاپ‌های بعدی آنها را مورد توجه و اصلاح قرار دهد. در پایان، وظیفه‌ی خویش می‌دانم که از جناب آقای دکتر رضامراد صحرایی، عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی، قدردانی خالصانه‌ی خویش را ابراز نمایم که این کتاب را برای ترجمه به بنده معرفی نمودند و توصیه‌ها و رهنمودهای ارزشمندی نیز در اثنای کار ارائه کردند. همچنین، مراتب سپاسگزاری خویش را از زحمات سرکار خانم دکتر افسانه غریبی اعلام می‌نمایم که با قبول زحمت ویراستاری این کتاب، به غنای واژگانی و زبانی متن، و روانی و گویایی آن افزودند. در نهایت، از جناب آقای امیر احمدی، مدیر محترم نشر نویسه پارسی، سپاسگزاری می‌نمایم که با جدّیت فراوان، زمینه‌ی آراسته شدن این ترجمه به زیور طبع را فراهم نمودند.

سید اکبر جلیلی

بهمن ۱۳۹۴

روابط متنی در قرآن

کتاب روابط متنی در قرآن، روشی جدید را برای خوانش متون قرآنی، از طریق کاربرد آرتی یا همان نظریه‌ی ربط (Relevance Theory) در علم زبان‌شناسی، و تحلیل روابط پیچیده در سوره‌های قرآنی اتخاذ می‌کند. این کتاب نشان می‌دهد که گسستگی مضمونی (thematic disconnectivity) در سوره‌های طولانی قرآن و نیز بافت (context) و ساختار (structure) قرآن بر مبنای یک روش جدید بازخوانی و تشریح می‌شوند تا بدین ترتیب خواننده دریابد که عملکرد آنها در فرایند شناختی‌ای که معنی به وسیله‌ی آن خلق می‌شود، چگونه است.

این کتاب به این موارد می‌پردازد:

- مروری تاریخی بر تلاش‌های پیشین برای پرداختن به مسأله‌ی انسجام در قرآن
- درآمدی بر نظریه‌ی زبان‌شناختی به‌کار رفته در تحلیل مورد نظر این کتاب
- تشریح چگونگی کاربرد این تحلیل در راستای تبیین روابط متنی در قرآن
- دو مطالعه‌ی مشروح و با جزئیات درباره‌ی دو سوره‌ی قرآنی متفاوت که هر کدام دارای مجموعه‌ای از مسائل متنی متفاوتی هستند و ویژگی‌های متفاوتی از روش به‌کار رفته در این کتاب (قرآن) را برجسته می‌سازند.

این کتاب تحولی جدید در مطالعات قرآنی است که با ارائه‌ی یک تحلیل نظام‌مند از سوره‌های قرآنی، دستاوردهای زبان‌شناختی و مطالعه‌ی علمی زبان انسانی را به موضوع مطالعات قرآنی پیوند می‌زند. مطالعه‌ی این کتاب برای علاقه‌مندان به پژوهش در زمینه‌ی مطالعات اسلامی یا قرآنی، علاقه‌مندان به برنامه‌های زبان‌شناختی یا نظریه‌ی ربط و نیز زبان‌شناسی عربی ضروری است.

سلوی م. س. الاوی مدرّس مطالعات قرآنی در گروه الهیات و مذهب دانشگاه بیرمنگام است که در آنجا به تدریس تعبیرشناسی قرآنی (Qur'anic hermeneutics) و روش‌های تفسیر متون اسلامی می‌پردازد. علاقه‌ی پژوهشی اصلی او، گفتمان قرآنی (Qur'anic discourse) است. در میان آثار اخیر او، پژوهشی درباره‌ی تکرار در قرآن و کتابی به زبان عربی درباره‌ی نقش بافت در تفسیر هم‌نام‌های قرآنی (Qur'anic homonyms) وجود دارد.


تقدیم به

محمد الاوی و امانی الاشماوی

و به یاد آسماهان باکر،

کسانی که در نوشتن هر کلمه از این کتاب با من بودند.

فهرست

- 
- | | |
|-----|---|
| ۵ | پیشگفتار مترجم |
| ۱۰ | فهرست جدول‌ها |
| ۱۱ | تقدیر و تشکر |
| ۱۳ | مقدمه |
| ۲۷ | ۱- مرور تاریخی |
| ۵۳ | ۲- بررسی زبان‌شناختی روابط متنی |
| ۸۳ | ۳- روابط متنی و بخش‌بندی در سوره‌ی ۳۳ (احزاب) |
| ۱۵۷ | ۴- روابط متنی و بخش‌بندی در سوره‌ی ۷۵ (قیامت) |
| ۲۳۱ | نتیجه‌گیری |
| ۲۳۷ | کتاب‌نامه |
| ۲۴۵ | واژه‌نامه |
| ۲۶۹ | نمایه |

فهرست جدول‌ها

- ۹۱ ۱-۳ قطه‌های سوره‌ی احزاب و محتوای اصلی آن‌ها
- ۹۷ ۲-۳ بندنماها در سوره‌ی ۳۳ (احزاب)
- ۱۰۱ ۳-۳ نمونه‌ای از ضمیرگردانی در سوره‌ی ۳۳ (احزاب)
- ۱۱۱ ۴-۳ ضمیرگردانی در قطعه‌ی دوم، نشانگر بخش‌بندی میان قطعه‌ها است.
- ۱۳۶ ۵-۳ رابطه‌ی میان توزیع اطلاعات در قطعه‌ها و مفاهیم مطرح شده در سوره‌ی ۳۳ (احزاب)
- ۱۶۶ ۱-۴ بخش‌بندی‌های مختلف سوره‌ی قیامت

تقدیر و تشکر نویسندگان

نگارش رساله‌ی دکتری^۱، یکی از پرزحمت‌ترین تجربه‌ها در زندگی یک فرد است. کسانی که در نوشتن رساله‌ی دکتری به من یاری رسانده‌اند، خود از دشواری‌های موجود در این زمینه آگاه هستند و کمک‌های فراوانی نیز در آسان‌سازی این فرایند به من نموده‌اند. من نمی‌توانم نام همه‌ی آنها را ذکر کنم، اما عمیقاً به تمام آنها مدیون هستم. پس سپاسگزاری می‌کنم از استاد راهنمایم، پروفیسور م. ا. س. عبدالحلیم، مدیر مرکز مطالعات اسلامی در سُوَاس [مدرسه‌ی مطالعات مشرق‌زمین و آفریقا]^۲. پروفیسور عبدالحلیم بهترین رهنمودهای علمی را به من ارائه کرد و در هر مرحله از این پژوهش، صمیمانه و پدراانه از من پشتیبانی نمود. زمانی که او برای بررسی اثر من صرف نمود و درکی که از اوضاع متغیّر من داشت، نگارش این اثر را ممکن ساخت.

همچنین، می‌خواهم از بنیاد خیریه و فرهنگی یمانی (Yamani Cultural and Charitable Foundation) تشکر کنم که انجام این پژوهش را میسر ساخت و حمایت سخاوتمندانه‌ای از من نمود. من به‌طور ویژه‌ای خود را مدیون تورن لونسدیل (Thorunn Lonsdale) می‌دانم که فراتر از وظایف خود، در بدترین و بهترین شرایط از من حمایت کرد و مرا تشویق نمود. گمان نمی‌کنم که بدون حمایت او، این پژوهش به این مرحله می‌رسید.

تشکر و قدردانی ویژه دارم از بیللی کلارک (Billy Clark) که به‌عنوان یک همکار استاد راهنما برای یک سال فعالیت کرد و سپس فراتر از این رفت و پیش‌نویس‌های مرا مطالعه نمود و نظرات بسیار مفیدی درباره‌ی تحلیل زبان‌شناختی و نوشتارهای علمی من ارائه کرد. همین‌طور، مدیون پروفیسورها نیل رابینسون (Neal Robinson) و السعید بدّوی هستم که برای مطالعه‌ی بخشی از فصل‌های پیش‌نویس، زمان و نیرو صرف کردند و درباره‌ی آنها اظهار نظر نمودند.

همچنین، به زبان‌شناسانی مدیون هستم که با ایده‌هایشان به پر بار شدن این اثر کمک کردند: روث کمپسون (Ruth Kempson) که زمانی که این پژوهش تنها در حدّ یک سوال بود، مرا به کاربردشناسی (pragmatics) رهنمون شد؛ دیردر ویلسون (Deirdre Wilson) که درباره‌ی طرح اولیه‌ی پژوهش با من تبادل نظر نمود و این پژوهش بر مبنای نظریه‌ی او شکل گرفت؛ دایان بلیک‌مور (Diane Blakemore)، نیگیل فاب (Nigel Fabb)، و ریگینا بلاس (Regina Blass)، که ایده‌هایشان عمیقاً درک مرا در بسیاری از

^۱ این کتاب اصالتاً یک رساله بوده که در راستای ملزومات دریافت درجه‌ی دکتری مؤلف به دانشگاه لندن ارائه شد.

^۲ SOAS یا مدرسه‌ی مطالعات مشرق‌زمین و آفریقا (به انگلیسی: School of Oriental and African Studies) که با مخفف SOAS نیز نامیده می‌شود، یکی از دانشکده‌های دانشگاه لندن است که در زمینه‌ی حقوق، زبان، علوم انسانی و اقتصاد کشورهای قاره‌ی آسیا (و منطقه‌ی خاورمیانه) و آفریقا فعالیت دارد (مترجم، برگرفته از <http://fa.wikipedia.org>).

مسائل اساسی تحت تأثیر قرار دادند، و تشکر می‌کنم از همهی کارکنان گروه زبان‌شناسی در سوآس که در اولین سال حضورم در آنجا همگی کمک بزرگی به من کردند.

من به پروفیسورها مصطفی الشکعه، صالح فضل، ابراهیم عبدالرحمان، عنت الشرفوی و تمام همکارانم در گروه زبان و ادبیات عربی در دانشگاه عین شمس [یکی از سه دانشگاه برتر کشور مصر] نیز به خاطر ترغیب و حمایت از من در زمانی که من اولین گام‌هایم را برای تحصیل در زبان‌شناسی نوین در خارج از کشور برمی‌داشتم، مدیون هستم.

از این که نمی‌توانم احساس خودم را نسبت به آموزگارانم، پروفیسورها عایشه عبدالرحمان (بنت الشاطی)، لطفی عبدالبدیع، و رمضان عبدالثواب بیان کنم، بسیار ناخرسند هستم؛ کسانی که نخستین بار مرا با زبان‌شناسی آشنا کردند و ترغیب نمودند که پژوهش‌م را در زمینه‌ی متون قرآنی انجام دهم.

همچنین، خود را بسیار مدیون خانم‌ها آلیسون بارتی (Alison Barty)، ناهید بابا، رحمه عثمان، و نگوا العشماوی می‌دانم که بدون حمایت‌های مداوم روحی‌شان ادامه‌ی این مسیر برای من غیرممکن می‌شد. همین‌طور، از مانورین اُورورک (Maureen O'Rourke) و کارول بپاوی (Carol Bebawi) به خاطر سخت‌کوشی در ویرایش مطالب این پژوهش، که همیشه در زمان کوتاهی این کار را انجام می‌دادند بسیار سپاسگزاری می‌کنم.

در پایان، می‌خواهم عمیق‌ترین سپاسگزاری را از خانواده‌ی بی‌نظیری داشته باشم که در کنار آنها احساس خوشبختی می‌کنم؛ مادرم آسماهان باکر، که یاد زندگی او در لندن در زمانی که مرا به دنیا آورد و یاد سال‌های آخر عمرش وقتی که داشت رساله‌ی دکتری خودش را می‌نوشت، پیوسته یک منبع روحیه‌بخش برای من بود؛ پدرم محمد الاوی و همسرش امانی الأشماوی به خاطر ادامه‌ی حضورشان در آن جا، وقتی که هیچ‌کس دیگری نمی‌توانست به من کمک کند و شوهرم ایلر هیدا (Ilir Hida) به خاطر درک و بردباری‌اش در لحظاتی که خودم فکر می‌کردم قابل تحمل نیستم؛ پسرمان محمد آرین (Arben) که بیش از آنچه که از عشق و لذت به دلیل مشغله‌ی من در زمان نوشتن این کتاب محروم شد، به زندگی ما عشق و لذت بخشید.

چنین الطافی را نمی‌توان با کلمات شرح داد.

مقدمه

تحلیل روابط متنی در قرآن که معمولاً تحت عنوان مطالعه‌ی مُناسبه^۱ یا وحدتِ سازمانی قرآن در نظر گرفته می‌شود، محل تلاقی تفسیر قرآن و زبان‌شناسی است. در زمینه‌ی مطالعات قرآنی، مباحثات قابل ملاحظه‌ای درباره‌ی این مسأله وجود دارد که آیا یک سوره‌ی قرآنی، یک وحدتِ سازمانی^۲ را به نمایش می‌گذارد یا نه. دانشمندان مسلمان، برخلاف توافق کلی‌شان بر سر مسائل اساسی خداشناختی و تاریخی مرتبط با قرآن، درباره‌ی این سوال با یکدیگر اختلاف نظر دارند: تقلیدناپذیری و بی‌همتایی قرآن، اصالت داشتن متن آن و ترتیبی که دارد (به همان گونه‌ای که توسط پیامبر اسلام، حضرت محمد (ص) بیان شده است). برخی مانند مصطفی صدیق الرفاعی، محمد رشید رضا و در این اواخر، محمد رجب البیومی این گونه اعتقاد دارند که اگرچه سوره‌ی قرآنی ممکن است طیف وسیعی از موضوعات^۳ را در بر بگیرد که لزوماً به‌عنوان مضمون‌ها^۴ با یکدیگر مرتبط نیستند، این واقعیت که آنها همگی تعالیم اسلامی را به انسان منتقل می‌کنند و نیز وحدتِ فیزیکی و معنوی قرآن که می‌تواند با عنوانِ قوافی و ضرباهنگ مسلط بر هر سوره بیان شود، آن طیف وسیع از موضوعات را با یکدیگر متحد می‌نماید.

دانشمندان دیگر بر این باورند که متن هر سوره در واقع یک ایده‌ی مرکزی^۵ دارد که کل سوره به آن اختصاص می‌یابد و نیز اعتقاد دارند که هر سوره موضوعات گوناگونی دارد که در راستای شرح و پرتوافکنی بر آن ایده‌ی مرکزی هستند. در این گروه از دانشمندان، سیدقُطب و امین‌احسن اصلاحی و در این اواخر، محمد عبدالله دراز و نیل رابینسون^۶ قرار دارند.^۷ این دو دانشمند اخیر، با به‌کارگیری روشی نوین در تحلیل متنی، متن سوره‌ی بقره (بلندترین سوره‌ی قرآن) را تحلیل نموده‌اند و نکات عمده‌ای را در این سوره یافته‌اند که ادعا دارند این نکات ایده‌های مرکزی‌ای هستند که تمام مضامین موجود در سوره‌ی بقره، به گرد آنها می‌گردند.

از طرفی دیگر، دانشمندان غیرمسلمان که تحت تأثیر فقدان عظیم سَبک [نگارش] و حتی معنی در قرآن‌های ترجمه شده به زبان‌های اروپایی هستند، رویکرد متفاوتی نسبت به این مسأله دارند. ادعای اصلی آنها این است که متون قرآنی عموماً نامنسجم^۸ هستند و این نامنسجم بودن، پدیده‌ای است که به‌سختی

1. Munasaba

2. organic unity

3. topics

4. themes

5. central idea

6. Neal Robinson

۷. اگرچه اثر رابینسون، اثری از یک نویسنده‌ی مسلمان نیست (نک. فصل ۱)، نقش عمده‌ای در آثار نویسندگان مسلمان در

این حوزه دارد.

8. incoherent

می‌توان آن را از نقاط مبهم موجود درباره‌ی تاریخچه‌ی نگارش قرآن مجزا ساخت.^۱ [در واقع، دانشمندان غیرمسلمان ادعا دارند که نامنسجم بودن متون قرآنی، به‌نوعی ریشه در ابهامات موجود در تاریخچه‌ی نگارش قرآن دارد].

اهداف و فرضیات

این پژوهش بر آن است که به مسأله‌ی روابط متنی در قرآن، از دیدگاهی زبان‌شناختی بپردازد و طبق اصول برآمده از نظریه‌ی کاربردشناسی نوین، نوع روابط متنی در قرآن و نحوه‌ی ارتباط آیات یک سوره با یکدیگر، و در بافتی وسیع‌تر، نحوه‌ی ارتباط آنها با پیغام کلی قرآن را بررسی کند.

در سطحی گسترده‌تر، این پژوهش قصد دارد که راهی به سوی ایجاد یک رویکرد نظری‌تر به علم تفسیر قرآن بگشاید و امیدوار است که با به نمایش گذاشتن این که چگونه اصول کاربردشناختی، برخی جنبه‌های مسأله‌ساز معنای متون قرآنی را تبیین می‌کنند (همان گونه که درباره‌ی متون دیگر نیز این کار را انجام می‌دهند) پلی میان پژوهش‌های قرآنی (که به هر حال پژوهش‌هایی در زمینه‌ی یک متن ارتباطی^۲ هستند) و تحلیل متنی کاربردشناسانه (که مطالعه‌ی علمی متن است)، برقرار نماید.

یکی از فرضیات عمده‌ای که پژوهش حاضر از آن آغاز می‌شود این است که برونداد و نتیجه‌ی یک پژوهش مبتنی بر اصول برآمده از یک نظریه‌ی عمومی درباره‌ی معنی، همراه با یک دانش خاص و تخصصی درباره‌ی قرآن و بافت زبان‌شناختی و غیرزبان‌شناختی آن، احتمالاً درکی نظام‌مندتر و روشن‌گرانه‌تر را درباره‌ی این جنبه‌ی در حال توسعه‌ی پژوهش‌های قرآنی به دست می‌دهد. در فصل اول این پژوهش شرح خواهم داد که چرا من مطالعه‌ی روابط متنی را در حال توسعه می‌پندارم.

این پژوهش بر این مقوله‌ها نظر خواهد افکند: روابط متنی، معانی آنها، سازوکارهای زبان‌شناختی به‌کار رفته برای نشان دادن آنها، تقسیم‌بندی متن و ساختارهای اطلاعی^۳ که توسط آن روابط تعیین می‌شوند،

^۱ من قصد ندارم به بحث درباره‌ی این مسأله بپردازم، زیرا این مسأله ماهیتی تاریخی دارد و تناسبی با رویکرد متنی اتخاذ شده در این کتاب ندارد. یک اظهار نظر جالب در این زمینه از جانب عبدالله سعید در مقاله‌ای با نام Rethinking "Revelation" as a Precondition for Reinterpreting Qur'an: A Qur'anic perspective. JQS, 1999, 1(1): 101-114 است که می‌گوید «مطالعه‌ی منشأ قرآن، به‌عنوان یک پیش‌شرط برای تفسیر قرآن، یک ضرورت مطلق نیست». اما منابع مفیدی درباره‌ی این موضوع وجود دارند که می‌توان به آنها رجوع کرد:

- A co-authored work published by Isesco, *The Holy Qur'an*. Morocco, (1997).
- Ibrahim al-ibyari. (1982). *Tarikh al-Qur'an*. Dar al-kutub al-arabiyya, Beirut.
- Montgomery Watt, W. & Bell, R. (1970). *Introduction to the Qur'an*. Edinburgh University Press.
- Rabinson, N. (1999). *Islam, a Concise Introduction*. Curzon, Richard, VA.

^۲ communicative text

^۳ information structures

نحوه‌ی درک و بازیابی آنها توسط دریافت‌کنندگان/مخاطبان^۱ [یعنی خوانندگان و شنوندگان] قرآن و سرانجام، نقش آنها در انتقال معنای کلی متن.

در پایان، تحلیل مورد نظر ما درباره‌ی یک سوره‌ی کامل، به دنبال ارائه‌ی نمونه‌ای است تا نشان دهد که چگونه تحلیل متون قرآنی طولانی درون چارچوب اتخاذ شده در این پژوهش، ممکن است نتایج بسیار جالبی به دست دهد و پاسخ‌هایی درباره‌ی این سوال کلی‌نگر ارائه کنند که: آیا سوره‌های قرآنی دارای انسجام و یا وحدت سازمانی هستند و آیا اصولاً داشتن این نکات به‌عنوان یک ویژگی متن، ضروری است یا خیر؟

توصیف پژوهش

این پژوهش پنج فصل دارد. در فصل اول، شرح مختصری درباره‌ی جایگاه پژوهش در زمینه‌ی روابط متنی در قرآن، در زمان آغاز این پژوهش، ارائه می‌کنم. من این شرح را از طریق یک مرور تاریخی و بحث انتقادی درباره‌ی آثار پیشین و علاقه‌ی روزافزون پژوهشگران نسبت به این مسأله در سال‌های اخیر مطرح می‌نمایم. در فصل دوم، چارچوب نظری به‌کاررفته در این پژوهش را ترسیم می‌نمایم؛ یعنی «آر.تی» یا همان «نظریه‌ی ربط»^۲، نظریه‌ای که از دیدگاهی زبان‌شناختی/کاربردشناختی به بحث درباره‌ی روابط متنی می‌پردازد. این فصل بر نقش بافت^۳ در درک روابط متنی تمرکز می‌کند و بر کاربردها و پیامدهای اصول کاربردشناختی به‌کاررفته در این تحلیل و نیز بر تبیین جنبه‌های مسأله‌ساز معنا در قرآن، پرتوافشانی می‌نماید. در فصل سوم، فرضیات و اصول ترسیم شده در فصل اول را درباره‌ی یکی از سوره‌های متوسط قرآن (از نظر طول سوره) که روابط متنی‌اش بسیار مسأله‌ساز فرض می‌شوند به‌کار می‌برم و همین نشان می‌دهد که تعدادی موارد زبانی وجود دارند که نشانگر روابط متنی درون آن سوره هستند و نیز نشانگر این که ساختار اطلاعات، در پرتو کمک آن موارد زبانی به معانی اطلاعات بیان شده در آیات گوناگون، قابل توجیه است. در فصل چهارم نیز یک سوره‌ی قرآنی را تحلیل می‌کنم، البته این بار سوره‌ای کوتاه‌تر را. در این فصل، بحث درباره‌ی معنی و محتوای سوره، بر جنبه‌های دیگری از روابط متنی تمرکز می‌شود، اما باز هم اصول شباهتی بر آن حکم فرما است. این بحث پدیده‌ی زبان‌شناختی متفاوتی را آشکار می‌سازد و بینش ما را نسبت به دو چیز گسترش می‌دهد: الف) نقش عناصر بحث شده در فصل دوم در تعیین روابط متنی و ب) نقش عناصر در درک معانی توسط خوانندگان قرآن، با ملزم ساختن و محدود کردن خوانندگان به ملاحظه‌ی روابط متنی با شیوه‌ای خاص و معین (به جای دیگر شیوه‌های ممکن).

فصل پایانی این پژوهش، فصل جمع‌بندی و نتیجه‌گیری است که در آن، یافته‌های پژوهش به اختصار بیان می‌شوند و تأثیر این رویکرد بر پژوهش‌های بعدی در زمینه‌ی روابط متنی در قرآن و نیز بر علم تفسیر به طور کلی عنوان می‌گردد.

1. recipients

2. Relevance Theory (RT)

3. context

نکاتی درباره‌ی اصطلاح‌شناسی^۱

با عنوان کردن اصطلاح «روابط متنی»، من به روابطی اشاره می‌کنم که با یکدیگر، انواع موضوعات درون یک سوره را حفظ می‌کنند و در بیشتر موارد این پرسش به وجود می‌آید که چرا آن موضوعات که بخش‌هایی از یک واحد^۲ معین از قرآن هستند (همان‌گونه که در مطالعات نظری مشاهده خواهیم کرد) باید از جنبه‌ی کاربردشناسانه‌ی متن بررسی شوند و نه از جنبه‌ی زبان‌شناسانه‌ی آن؟ پرسش مرتبط دیگری نیز هست که با روابط موجود بین سوره‌های مختلف ارتباط دارد، اما پاسخ به این پرسش در محتوای این پژوهش نمی‌گنجد. تنها دغدغه‌ی من در این پژوهش، روابط بین موضوعات متفاوت و ظاهراً نامرتبلی است که در یک سوره وجود دارند.^۳

تعدادی اصطلاح زبان‌شناسی در این پژوهش هست که مکرراً به‌کار رفته‌اند، اما مسلماً تمام این اصطلاحات در پژوهش‌ها و تفسیرهای قرآنی شناخته شده نیستند.

اصطلاح‌های متن^۴ و گفتمان^۵ در این پژوهش به جای یکدیگر به‌کار می‌روند، اگرچه اصطلاح گفتمان ممکن است برخی معانی غیرزبانی‌ای نیز، در ارجاع به بافت‌های اجتماعی و سیاسی داشته باشد. من اصطلاح‌های پاره‌گفته^۶ و جمله را نیز به جای یکدیگر استفاده می‌کنم. به هر حال، برخلاف اصطلاح جمله، ممکن است یک پاره‌گفته از یک یا چند جمله‌ی دستوری^۷ تشکیل شود و یا یک آیه^۸ باشد که شامل چندین جمله‌ی دستوری می‌شود. بنابراین، هرگاه که تأکید خاصی بر این واحد زبانی که در دستورزبان^۹ به نام جمله معروف است، داشته باشم، اصطلاح جمله‌ی دستوری را به‌کار می‌برم. اصطلاح گزاره‌ی بیان شده^{۱۰} به معنی جمله‌ی واقعی‌ای که بیان شده باشد نیست، بلکه منظور من، معنای صریح و آشکار آن است. اصطلاح اطلاعات اشاره دارد به محتوای یک پاره‌گفته، بدون توجه به نوع محتوای آن (یعنی چه یک واقعیت^{۱۱} بیان شده توسط گوینده باشد و چه یک فرض^{۱۲})، در حالی که معنی افاده شده^{۱۳} ممکن است دربرگیرنده‌ی هر دو

1. terminology

2. unit

۳. توجه داشته باشیم که این پدیده در بسیاری از سوره‌های قرآنی به حدی وجود دارد که این بحث را میان دانشمندان غربی و مسلمان ایجاد کرده است که آیا تمام آیات یک سوره، به‌درستی، اجزای آن سوره هستند یا نه. در بخش بعدی به این بحث اشاره خواهیم نمود.

4. text

5. discourse

6. utterance

7. grammatical sentence

8. verse

9. grammar

10. the proposition expressed

11. fact

12. assumption

13. meaning conveyed

معنای صریح/آشکار^۱ یا تلویحی/ضمنی^۲ باشد که از یک پاره‌گفته دریافت می‌شود و بیشتر با دریافت‌کننده (مخاطب) مرتبط است. اصطلاح فرضیات، با همان مفهوم مشابه چارچوب نظری اتخاذ شده در این پژوهش به کار می‌رود: «افکار تلقی شده از سوی دریافت‌کنندگان (مخاطبان)، به‌عنوان نمودهای جهان واقعی» که می‌توانند درون‌داد یا برونداد فرایند پیام‌رسانی/ارتباط^۳ باشند.

اصطلاح پیام‌رسانی/ارتباط لزوماً به شکل غیر ادبی^۴ ارتباط اشاره ندارد. این اصطلاح به مفهوم کلی‌اش در اشاره به تبادل افکار به کار می‌رود. یک فرض می‌تواند از طریق هر نوع صورت زبانی منتقل شود؛ چه به صورت گفتار ادبی و چه به صورت گفتار روزانه‌ی عادی. به طور کلی، من اصطلاح پیام‌رسانی/ارتباط را در ارجاع به ارتباط کلامی^۵ به کار برده‌ام، و در غیر این صورت، به مفهوم آن اشاره کرده‌ام. در پایان، اصطلاح‌های اسلامی آیه و سوره، به مفهوم عادی خودشان به کار رفته‌اند، اگرچه تقسیم‌بندی‌های دیگری نیز، با معنی مرسوم و متداول‌شان در زبان انگلیسی، در این پژوهش به کار گرفته می‌شوند، مانند: بخش^۶، زیربخش^۷ و بند^۸. دلایل به‌کارگیری این تقسیم‌بندی‌ها هر جا که نیاز باشد به تفصیل بیان می‌شود.

غیر از این اصطلاحات عمومی، تعدادی اصطلاح فنی نیز در این پژوهش به کار می‌روند، اما قبل از به‌کارگیری این اصطلاحات، آنها را از لحاظ نظری، بر حسب کاربردهایشان در زمینه‌ی درک روابط متنی در قرآن تعریف می‌نمایم. بنابراین، به نظر می‌رسد که نیازی به معرفی آنها در اینجا نباشد.

گزینش نمونه‌ها

گزینش نمونه‌ها در این پژوهش، هم تصادفی است و هم انتخابی. در فصل دوم که درباره‌ی چارچوب نظری بحث می‌کنم، با استفاده از نمونه‌هایی از کاربرد عادی زبان گفتاری، نکات خاصی را بیان می‌کنم تا بر رویداد عمومی یک پدیده تأکید نمایم و نیز نمونه‌هایی ادبی را می‌آورم تا نشان دهم که همان اصول و قواعد به کار رفته در تبیین معنی زبان عادی روزمره، قادر به تبیین جنبه‌های ارتباطی زبان ادبی نیز هستند. سرانجام، از نمونه‌های تصادفی برگرفته شده از سراسر قرآن بهره می‌برم تا نشان دهم که چگونه کاربرد این نظریه، تبیینی متقاعدکننده از بسیاری آیات قرآنی را ارائه می‌دهد و نیز نشان دهم که این نظریه چگونه سردرگمی‌های عمومی را درباره‌ی روابط متنی در قرآن برطرف می‌سازد.

1. explicit

2. implicit

3. communication

4. non-literary

5. verbal communication

6. section

7. sub-section

8. paragraph

در فصل‌های سوم و چهارم، بر روی دو سوره‌ی کامل تحقیق می‌کنم که تصادفی نیز انتخاب شده‌اند، اما نماینده‌ی متون قرآنی طولانی چندمضمونی^۱ هستند. این دو سوره، نماینده‌ی اکثریت سوره‌های طولانی قرآن از بسیاری جنبه‌ها هستند. اولین سوره، یعنی سوره‌ی احزاب (سی و سومین سوره‌ی قرآن) نماینده‌ی سوره‌های مدنی است؛ سوره‌هایی که بیشترشان طولانی و دربرگیرنده‌ی موضوعات متعددی هستند که همین امر باعث بروز مسائل پیچیده‌ای در زمینه‌ی روابط متنی می‌شود. سوره‌ی دوم، سوره‌ی قیامت، هفتاد و پنجمین سوره‌ی قرآن است که یک سوره‌ی مکی می‌باشد و نماینده‌ی گروه سوره‌های نسبتاً طولانی در میان سوره‌های عموماً کوتاه مکی است که همین امر باعث به وجود آمدن مسائل انسجامی کمتری است؛ زیرا این سوره‌ها موضوعات کمتری را شامل می‌شوند (هرچند که درون موضوعات محدود سوره‌ی قیامت، می‌توان ارتباط [متنی] خوبی را ملاحظه کرد). به هر حال، درون هر دو سوره‌ی فوق، غالباً یک یا چند آیه می‌یابیم که ارتباطشان با مضمون آن سوره‌ها، [گنگ و] مسأله‌ساز است. به‌طور کلی، این دو سوره دارای حجم و اندازه‌ی قابل کنترل و مناسبی هستند، و در عین حال، نماینده‌ی گروه خود نیز هستند و دربرگیرنده‌ی اساسی‌ترین و بحث‌انگیزترین موضوعاتی هستند که در زمان‌های نزولشان به آنها پرداخته‌اند (یعنی مناسبات بین گروه‌های کشمکش‌کننده در مدینه و مبارزه‌ی آنها بر سر قدرت مذهبی و سیاسی در مورد سوره‌ی احزاب، و موضوع مهم ایمان و معاد و نیز صحت و اعتبار وحی در مورد سوره‌ی قیامت).

انتخاب این دو سوره نه تنها به منظور نشان دادن مسائل متعددی متنی مرتبط با سوره‌های مکی و مدنی است، بلکه از آن مهم‌تر، به منظور پوشش دادن انواع پدیده‌های مرتبط با روابط متنی است و نیز بررسی این که چگونه متن قرآن در بیان آن روابط، دچار نوسان می‌شود.

منبع متن و ترجمه‌ی قرآن

آیات نقل شده از قرآن و شماره‌گذاری آیات، از قرآن چاپ مصر است و ترجمه‌ی محمود اسد، منبع اصلی ترجمه‌ی انگلیسی قرآن در این پژوهش می‌باشد. البته در جاهایی که گمان می‌کردم ترجمه‌ی او تناسب چندانی با معنای متن عربی ندارد، تغییراتی را اعمال نموده‌ام. همچنین، در بسیاری موارد، افزوده‌های واژگانی او را که عمدتاً پیوندهای انسجامی^۲ بودند و غالباً بین علامت قلاب [] قرار داشتند، حذف کرده‌ام و برای این کار دو دلیل داشته‌ام: نخست این که این افزوده‌های واژگانی، منعکس‌کننده‌ی درک شخصی او از مطالب بیان شده هستند و دوم این که، هدف ویژه‌ی این پژوهش ایجاب می‌کند که متن قرآن را آن گونه که هست ببینیم و درباره‌ی شیوه‌ی بیان روابط (چه بیان تلویحی و چه بیان آشکار و صریح) بحث کنیم و

1. multiple-theme

2. cohesive ties

همچنین ایجاب می‌کند این گونه فکر کنیم که شرح‌ها و توضیحات وی مانع از بررسی کامل پدیده‌ی مورد سوال این پژوهش می‌گردد.

هرگاه به مقتضای بحث، از ترجمه‌های دیگر قرآن بهره برده‌ام (مثلاً برای بحث درباره‌ی درک یک معنا به صورت‌های متفاوت) اسم منبع را در خود متن یا در یادداشت‌ها آورده‌ام.

مباحث مرتبط و نامرتب

پیچیدگی موضوع و حساسیت متن مورد مطالعه‌ی ما (یعنی قرآن)، موضوعات و مباحث مرتبطی را به درون بحث می‌کشاند که اگرچه به موضوع اصلی ما مرتبط هستند، من از بحث درباره‌ی آنها به‌عنوان قسمتی از این پژوهش خودداری می‌کنم، چرا که این موضوعات و مباحث در حیطه‌ی پرسش این پژوهش قرار نمی‌گیرند. آنچه در ادامه می‌آید، فهرست کوتاهی از مرتبط‌ترین موضوعات و مباحثی است که ذکر کرده‌ایم و این که در کجای این پژوهش به آنها پرداخته می‌شود.

۱- منشأ و تاریخچه‌ی متن قرآن: در هر دو حوزه‌ی تحقیقات غربی و اسلامی، آثار زیادی درباره‌ی منشأ قرآن و تاریخچه‌ی کتابت آن به رشته‌ی تحریر درآمده است. موضوع عمدتاً مسأله‌ساز این است که آیا قرآنی که امروزه در دست ما است، دقیقاً همان قرآنی است که اولین بار نازل شده بود یا نه. مسلمانان بحث مفصل و مشروحی درباره‌ی تاریخچه‌ی کتابت قرآن دارند که اثبات‌گر این موضوع است که قرآن از همان روزهای نخستین، در برابر تحریفات، محافظت شده است. اما اعتبار این بحث نزد دانشمندان غیرمسلمان، یک موضوع شک‌برانگیز است. آنان غالباً متون قرآن را به میزان گسترده‌ای نامنسجم می‌دانند و این عدم انسجام را لزوماً نتیجه‌ی تفاوت‌های میان صورت شفاهی اولیه‌ی قرآن و صورت بعداً مکتوب شده‌ی آن تلقی می‌کنند. بیشتر بحث ما در قسمت پیشینه‌ی پژوهش درباره‌ی تاریخچه، زبان یا سبک^۱ قرآن، به بحث درباره‌ی این موضوع که موضوعی کلیدی در رویکردهای کلی پژوهشگران نسبت به متن قرآن است، اختصاص دارد.

باید گفت که در حیطه‌ی مورد مطالعه‌ی این پژوهش، این موضوع ارتباط خیلی کمی با پژوهش حاضر دارد. این پژوهش، بر روی متن قرآن، آن گونه که امروزه وجود دارد و بدون توجه به منشأ آن تمرکز می‌کند. دلیل عمده‌ی این تمرکز نیز این واقعیت است که در نظر نگرفتن تمام مسائل مربوط به تاریخچه‌ی تکوین متن قرآن، تغییری در این واقعیت به‌وجود نمی‌آورد که متن قرآن، متنی است که مسلمانان دنیا از قرن هفتم آن را پذیرفته‌اند، به‌کار بسته‌اند، نقل کرده‌اند و از بر نموده‌اند و نیز نظام حقوقی و بخش عمده‌ای از آداب و رسوم‌شان را از آن استخراج کرده‌اند و امور عبادی و معنوی‌شان بر اساس آن قرار دارد. همچنین، متنی است

^۱. style

که از اوایل قرن دوازدهم به زبان‌های لاتینی و اروپایی ترجمه شده و از آن زمان تا کنون، موضوع مطالعات متنی و مذهبی غرب و نیز نه تنها درباره‌ی تاریخچه‌اش، بلکه درباره‌ی محتوا و سبک بیانش مورد نقد و بررسی بوده است.

اگر مطالعات انجام شده درباره‌ی قرآن در زبان انگلیسی، به دو جریان عمده تقسیم شوند، یعنی مطالعات تاریخی و متنی، پژوهش حاضر به جریان دوم یعنی مطالعات متنی تعلق دارد. رویکرد این پژوهش نسبت به متن قرآن، رویکرد کاربردشناسانه است، به این مفهوم که ترجیح می‌دهد به آن جنبه‌هایی از درک ما از قرآن بپردازد که می‌توانند تغییر یابند و تغییرشان می‌تواند روی آگاهی و شناخت مسلمانان و غیرمسلمانان از قرآن تأثیر داشته باشد.

بنابراین، پرسش این پژوهش پرسشی نیست که با تاریخچه‌ی متن قرآن که به هر حال نمی‌تواند تغییری یابد، مرتبط باشد، بلکه با درک فعلی (حال حاضر) و آینده‌ی آن مرتبط است؛ با درک فعلی آن مرتبط است، زیرا این پژوهش تلاش می‌کند تا به نظام حاکم بر روابط متنی قرآن پی ببرد و جنبه‌های جدیدی از آن روابط را که قبلاً کشف نشده‌اند، دریابد؛ با آینده مرتبط است، زیرا در راستای دستیابی به هدف قبلی، آرزوی این پژوهش آن است که ابزار نظام‌مندتر و قابل اطمینان‌تری را برای انجام بررسی‌های بیشتر درون این نظام روابط و نیز برای خوانش^۱ و تبیین روابط متنی قرآن در آینده که بر مبنای آن درک جدید خواهد بود، ایجاد کند.

شاید یافته‌های چنین پژوهشی، پیامدهایی در زمینه‌ی تاریخ قرآن داشته باشند، زیرا ممکن است داده‌های جدیدی در ارتباط با این فرضیه‌ی قدیمی که می‌گوید «متن قرآن نامنجم است» و نیز درباره‌ی نتیجه‌گیری برخی که می‌گویند «قرآن ناشیانه و بی‌ظرافت ویرایش شده است» ارائه دهد. به هر حال، اگر هم چنین داده‌هایی ارائه دهد، این هدف اصلی پژوهش ما نیست. هدف آن، همان گونه که پیش‌تر اشاره کردم، این است که درک روشن‌بینانه‌تری از نظام روابط موجود بین موضوعات متعدد سوره‌های چندمضمونی، کشف و ارائه کند.

بنابراین، این یک پژوهش در زمینه‌ی زبان متن و شیوه‌ی به‌کارگیری آن برای بیان روابط متنی است. به هر حال، یک پژوهش بلاغی^۲ و ادبی یا یک پژوهش درباره‌ی ایجاز در قرآن نیست؛ بلکه از دیدگاهی ارتباطی به زبان می‌نگرد و به متن، عمدتاً به‌عنوان کنشی از ارتباط کلامی می‌پردازد. با این موضع‌گیری، قصد ندارم بگویم جنبه‌های ادبی قرآن اهمیت کمتری دارند، بلکه می‌خواهم حدود و ثغور این پژوهش را مشخص و محدود نمایم.

به هر حال، این نکته که بیان شد، تلویحاً این تأثیر را بر رویکرد ما در این پژوهش می‌گذارد که به مسائلی همچون سبک ادبی، استعاره، مجاز و... با رویکردی کاربردشناسانه و نه با رویکردی بلاغی و

1. interpretation

2. rhetorical

زیبایی‌شناسانه پرداخته می‌شود؛ و این یعنی، ارزش ادبی^۱ گفتار قرآنی، عمدتاً به نفع ارزش ارتباطی^۲ آنچه بیان می‌گردد، نادیده گرفته می‌شود. بنابراین، بیانی مانند «وَأَلْتَفَتِ السَّاقِ بِالسَّاقِ» [و ساق پاها به هم درپیچند] (سوره‌ی قیامت: آیه‌ی ۲۹)، با توجه به استعاره‌ی به‌کار رفته در آن، بحث نمی‌شود، بلکه با توجه به معنای این استعاره و شیوه‌ای که بیان استعاره‌ی به پیغام بند (پاراگراف) و سوره کمک می‌کند، مورد بحث قرار می‌گیرد.

متعاقباً، هدف چنین رویکردی، رسیدن به قضاوت ارزشی^۳ درباره‌ی متن نیست، بلکه تلاش می‌کند تبیین کند که چگونه بیان‌های/گفتارهای زبانی، در ایجاد معنی به‌کار می‌روند. هر گاه که یک بیان/گفتار قرآنی مبهم باشد، اما ابهام آن مرتبط با بحث روابط متنی نباشد، من آنچه را که به گمانم مناسب‌ترین شرح است، از تفسیر قرآن برمی‌گزینم و آن را می‌پذیرم تا بحث را بر روی نکات اصلی این پژوهش متمرکز کنم. مشابه این شیوه را هنگامی هم که یک بیان قرآنی دارای تلویح است، اما این تلویح تأثیری بر روابط متنی مورد بحث نمی‌گذارد، به‌کار می‌گیرم. ضمناً هر جا که لازم بوده است، به این شیوه اشاره نموده‌ام تا از سردرگمی جلوگیری شود.

۲- نقش شفاهی بودن^۴ در سبک و ساختار متن: در مطالعات قرآنی نوین، عموماً این گونه عنوان شده است که قرآن اساساً یک «متن شفاهی»^۵ است؛ واقعیتی که به خوبی از طریق تاریخچه‌ی قرآن و نیز از طریق مطالعات اخیر درباره‌ی سبک قرآن و ماهیت اعمال عبادی‌ای که قرآن در آنها به‌کار می‌رود، اثبات می‌گردد.

همچنین، توافق عمومی بر این است که برخلاف بسیاری از ویژگی‌های مشترک، متون شفاهی/گفتاری تفاوت‌های بسیاری با متون نوشتاری دارند. معنای این تفاوت‌ها، در ارتباط با مطالعه‌ی روابط متنی در قرآن، این خواهد بود که شاید بخش عمده‌ای از پدیده‌ی روابط متنی در قرآن ناشی از این واقعیت باشد که آن روابط، ارتباط میان اجزاء یک متن شفاهی را برقرار می‌کنند. این یک واقعیت دیگر است که من قصد دارم در ابتدای این پژوهش به آن پی ببرم و روشن کنم که تمرکز این پژوهش، هیچ بررسی شفاهی‌ای را دربرنمی‌گیرد. این واقعیت که این متن (قرآن) اصالتاً یک متن شفاهی است و نیز این واقعیت که زبان این متن، بخشی از فرهنگ متون عموماً شفاهی است، ممکن است به نحوی باعث شده باشد که روابط متنی در آن به شیوه‌ای معین و معلوم، در عوض دیگر شیوه‌های ممکن بیان شوند. اما با توجه به این که تمرکز این پژوهش بر روی وضعیت زبان در متن است، پرداختن به دلایل این پدیده به پژوهش‌های بعدی موکول

1. literary value

2. communicative value

3. value-based judgment

4. orality

5. oral text

می‌شود و تمام بحث این پژوهش به جای بیان چرایی و دلایل آن پدیده، به بیان چگونگی و توصیف آن می‌پردازد.^۱

۳- کاربرد نظریه‌ی زبان‌شناسی نوین درباره‌ی متن آسمانی/الهی: کاربرد زبان‌شناسی نوین

درباره‌ی متون ادبی در زبان‌های مختلف، پدیده‌ی جدیدی در علوم انسانی نیست. چندین دهه است که سبک‌شناسان و ساختارگرایان در مطالعات توصیفی در زمینه‌ی ادبیات، از نظریه‌های علم زبان‌شناسی بهره می‌برند. از نظر بسیاری، وقتی یک پژوهش سعی می‌نماید که یک نظریه‌ی نوین و بیگانه را برای تبیین یک متن آسمانی مانند قرآن به کار ببرد، قضیه فرق می‌کند. پرسشی که همواره در این فضا مطرح می‌شود، به‌ویژه در مباحثات مسلمانان، این است که آیا این روش (یعنی به‌کارگیری نظریه‌ی نوین برای تبیین یک متن آسمانی) شایسته و ضروری است یا نه؟

به دلیل ماهیت مسأله، ضرورت انجام این روش، بدیهی و مسلم است. از آنجا که هدف قرآن عمدتاً انتقال یک پیغام معین به بشر و بیان این پیغام به صورت کلامی/لفظی است، قرآن متنی است که به هر گونه تلاش ممکن برای شرح و تبیین آن نیاز هست. هر روش به‌کار رفته برای دستیابی به یک درک بهتر از قرآن، به‌شرطی که از اصول تحقیق علمی پیروی نماید، می‌تواند معقول و مشروع باشد. بر این اساس، پژوهش حاضر، کاری جدید و بدیع نیست؛ چرا که در سراسر تاریخ اسلام، تلاش‌های بی‌شماری برای شرح معنای قرآن از یک دیدگاه جدید وجود داشته است که بسیاری از این تلاش‌ها به سمت یک رویکرد زبان‌شناختی تمایل داشتند. مثلاً بسیاری از تفاسیر قرآن، هم در کوفه و هم در بصره، در شرح و تبیین پیچیدگی برخی ساختارهای دستوری غیرعادی در قرآن، متکی بر یافته‌های دستورزبان عربی بودند. نمونه‌هایی از چنین تفاسیری اینها هستند: «الفتوحاتُ الالهیه بتوضیح تفسیر الجلالین» تألیف سلیمان ابن عُمر الجمال و «تفسیر البحر المحيط» تألیف ابوحنیفان الاندولسی.

یک روش مبتنی بر یافته‌های نظریه‌ی ارتباط کلامی برای این بحث مناسب‌تر است، زیرا موضوع این بحث، متنی است که برای انسان‌ها بیان شده و بنابراین، معقول آن است که برای تبیین آن، اصول ارتباط انسانی^۲ به‌کار برده شوند. البته این ایراد که می‌گوید «یک روش غربی، هرچه که باشد، یک روش غیراسلامی است» (نکته‌ای که توسط تعدادی از شخصیت‌های تفکر اسلامی نوین توجه من به آن جلب شد)، ایرادی کاملاً نامعتبر است. قرآن میان غیرمسلمانان نیز ظاهر شد و هرگز ادعا نکرد که تنها برای مسلمانان است. یک نظریه‌ی غیراسلامی که قرآن را بررسی می‌کند، تفاوتی با یک نظریه‌ی اسلامی ندارد، به‌شرطی که هر دو نظریه، پاره‌گفته‌های قرآن را به شیوه‌ی تحلیلی مفسران مسلمان صدر اسلام تحلیل کنند که برای شرح بعضی

^۱ مقاله‌ی زیر می‌تواند منبع مفیدی درباره‌ی ماهیت شفاهی قرآن باشد:

Graham, W. A. (1985, 2001). *Qur'an as a spoken word: An Islamic contribution to the understanding of scripture*. In R. C. Martin (Ed), *Approaches to Islam Religious Studies*. Oneworld, Oxford.

^۲ human communication

از واژه‌های قرآنی، از علم بلاغت (معانی و بیان) و دستور زبان و حتی از اشعار غیرمسلمانان بهره می‌بردند (مثلاً مشهور است که ابن‌عباس واژه‌های قرآنی مبهم را با ارجاع به اشعار پیش از اسلام شرح می‌داد).^۱ در پایان باید بگویم که به‌کارگیری زبان‌شناسی نوین در درک معنی متن، فی‌نفسه به این معنا است که من تلاش می‌کنم به یک قضاوت ارزشی دست یابم که آیا متن قرآن کارآمد است یا نه. اگر هم چنین قضاوتی باشد، این دیدگاه را به چالش می‌کشد که می‌گوید «یک متن باید به مفهوم رایج و مرسوم، منسجم باشد تا دارای متنیت^۲ شود و یا به یک پیام‌رسانی/ارتباط موفق دست یابد».

^۱ برای نمونه نک. شرح مسائل ابن‌الزرق، تألیف عایشه عبدالرحمان؛ چاپ قاهره، دایره‌المعارف، (۱۹۸۶).

^۲ textuality